

بسم الله الرحمن الرحيم

نکاتی از سخن‌رانی پنج‌شنبه، ۱۴ مرداد ۱۳۹۵

آیه مورد بحث

وَ كَلِمَةُ اللَّهِ هِيَ الْعُلْيَا وَاللَّهُ عَزِيزٌ حَكِيمٌ

معنی کلمه، در قرآن کریم

در قرآن کریم اصطلاحاتی برای حق تعالی وجود دارد که قبل از نزول قرآن، در بین مردم و عرب‌زبان‌ها رایج نبوده است. از جمله‌ی این اصطلاحات کلمه‌ی آیه به معنی نشانه است، که هم به صورت مفرد و هم به صورت جمع، در بسیاری از آیات به کار رفته است. اصطلاح دیگر در قرآن کریم، لفظ کلمه است، که این لفظ به صورت جمع هم در قرآن وجود دارد. این اصطلاح یک معنی لغوی و عرف عام دارد که در لغات عربی نوشته‌اند، و آن جَرَحَ است؛ ((كَلِمَةً)) یعنی ((جَرَحَهُ))، به او جراحت زد. معنی جراحت، ایجاد یک شکاف، حفره یا گودی در بدن انسان یا حیوان، ناشی از ضربه‌ی آزاردهنده‌ای است که به صورت عمدی یا سهوی به آن بدن وارد می‌شود.

معنی کلمه در عرف خاص، همین اصطلاح قرآنی است که در روایات هم آمده است. کلمه را به هر موجودی اطلاق کرده‌اند که هر گاه با زبان تکوین، یعنی زبان غیر ارادی، از دهان متکلم و گوینده خارج و به گوش مخاطب رسانده شود، در او اثر گذارد. در واقع در صورتی که مخاطب، مفهوم آن کلمه را تشخیص دهد، مثلاً اگر لغت عربی است معنی‌اش را بداند، اثری از القای این کلمه و گفتن این لفظ، در روح و نفس او به وجود آید. القای کلمه بی‌شبهت به اثر جراحت زدن بر طرف مقابل نیست، یعنی همان‌گونه که جراحت در بدن مجروح اثر می‌گذارد، در اثر این القا، در روح مخاطب برای مفهوم این کلمه جایی پیدا می‌شود.

تفاوت در آثار کلمات

آثار جراحت زدن و مجروح کردن طرف مقابل مختلف است. اثر بعضی از جراحت‌ها عمیق‌تر، و اثر بعضی سطحی‌تر است. درمان بعضی از جراحت‌ها طولانی‌تر، و درمان بعضی کوتاه‌تر است. حق تعالی از لفظ کلمه، یکی از موجودات تکوینی خود، اعم از انسان و غیر انسان، را اراده فرموده است. نسبت به لفظ کلمه و این اصطلاح قرآنی، نیز اثر تکوینی در مخاطب و آن کسی که مقابل این کلمه‌ی تکوینی خدای متعال قرار گرفته، متفاوت است. در بعضی موارد، اثر رؤیت و دیدن یک چهره، یا اثر دیدن یک موجود، مثلاً یک حیوان یا یک میوه، در نفس انسان و در حافظه‌ی او برای یک مدت زمان طولانی باقی می‌ماند، و در بعضی موارد هم این اثر، زود رفع می‌شود. مدت زمان باقی ماندن اثر رویت، به خصوصیات مرئی آن موجود تکوینی که بیننده می‌بیند، بستگی دارد.

خدای متعال در قرآن کریم دو نوع کلمه را برای ما تصویر فرموده است. یکی کلمات طیبه، و دیگری تعبیری است که در سوره‌ی مبارکه‌ی توبه وجود دارد: «وَ كَلِمَةُ اللَّهِ هِيَ الْعُلْيَا». که این کلمه را به خودش نسبت داده است. این تعبیر مجازی است و نام وضعی نیست و حق تعالی به عنوان کنایه این‌گونه فرموده است. بعضی از مصادیق کلمه‌ی الله موجوداتی هستند که وقتی انسان آن‌ها را می‌بیند به یاد حق تعالی می‌افتد، و غفلی که از خدای متعال داشته است، رفع می‌شود. گاهی از اوقات این حالت ذکر و به یاد خدای متعال افتادن خیلی طولانی است و دوام دارد و در بعضی از موارد هم زود برطرف می‌شود.

گروهی از گوینده‌ها با استفاده از قرآن کریم یا روایات معصومین صلوات‌الله‌علیهم‌اجمعین مواعظ الهیه را برای مردم بیان می‌کنند. تحت تاثیر قرار گرفتن انسان‌هایی که به این سخنان گوش فرامی‌دهند متفاوت است. این که این موعظه زود از ذهن مخاطب بیرون برود یا برای مدت طولانی باقی بماند گاهی به گوینده برمی‌گردد، و گاهی هم به شنونده و شرایط روحی او مربوط می‌شود.

تقسیم شدن مردم به سه گروه، هنگام مواجهه با دعوت به توحید

در صدر اسلام غیر از موارد استثنا مانند حضرت خدیجه سلام‌الله‌علیها، و امیرالمؤمنین صلوات‌الله‌علیه که شاید سن شریف ایشان کمتر از ده سال بود، اکثریت مردم بعد از دعوت رسمی رسول اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم به دین مبین اسلام، به توحید و خداپرستی و خداشناسی توجه پیدا کردند. بعضی افراد در همان دعوت‌های ابتدایی، مجذوب می‌شدند، و بعضی‌ها هم منتظر

می‌شدند که آن بزرگوار کرامتی، یا معجزه‌ای از سوی حق تعالی برای مردم بیاورد، و با دیدن معجزه ایمان می‌آوردند. بعضی از افراد دیگر مثل ابوسفیان بعد از معجزه هم ایمان نیاوردند.

خدای متعال در مقام تعریف و تحسین گروه اول به رسول بزرگوارش صلوات‌الله‌علیه و آله می‌فرماید: «فَبَشِّرْ عِبَادِ الَّذِينَ يَسْتَمِعُونَ الْقَوْلَ فَيَتَّبِعُونَ أَحْسَنَهُ». این آیهی کریمه آیهی تبشیر نامیده می‌شود. حق تعالی می‌فرماید: ای رسول من، به این گروه از بندگان من مژده بده و آن‌ها را با اعلام وضعیت من نسبت به خودشان، خوش حال کن. البته خدای متعال وضع واقعی که یکی از اعراض نه‌گانه است، را ندارد. زیرا این امور از عوارض جسم است و از عوارض مجرد نیست. اما خدای متعال در این فرمایش، چگونگی عنایت خود نسبت به این گروه از بندگان را بیان می‌فرماید. این افراد هنگامی که مورد دعوت پیامبر صلوات‌الله‌علیه و آله قرار گرفتند، از ایشان درخواست معجزه نکردند تا پس از دیدن معجزه، تصمیم بگیرند که ایمان بیاورند یا نه، بلکه با گوش کردن به یک جمله، "قُولُوا لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ تَفْلِحُوا"، دعوت به توحید را پذیرفتند.

اولین باری که حضرت مردم را از بالای کوه حرا دعوت کردند با این کلامی بود که ((يَصِحَّ السُّكُوتُ عَلَيْهَا))، جای تامل داشت. عده‌ای از مردم، هنگامی که این کلام را گوش کردند، دریافتند که این کلام، منطقی است. انسانی که عقل او در حد متعارف است در دو-و تا چهار تا شک نمی‌کند. این کلام آن بزرگوار که فرمودند: "قُولُوا لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ تَفْلِحُوا"، کلامی بود که محتوا داشت. در این کلام، حضرت فطرت توحیدی مردم را مورد توجه قرار دادند. "قُولُوا لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ"، برهان بر درستی این جمله، هم کلمه‌ی "تَفْلِحُوا" بود. یعنی شما بر حسب عقل و شعور انسانی خود، به دنبال فلاح و رستگاری هستید، بنابراین اگر می‌خواهید موفق و سعادتمند مطلق باشید که هم سعادت دنیا و هم سعادت آخرت را شامل شود، یک راه بیش‌تر ندارد و آن این است که شرک و متعددپرستی را کنار بگذارید و یکتاپرست شوید، "قُولُوا لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ".

بدیهی بودن تقابل شرک و توحید

اولین گروهی که دعوت به توحید را پذیرفتند و در این عالم «قَالُوا بَلَى» به این بزرگوار گفتند، گروهی بودند که به عقل و فطرت خود مراجعه کردند و شهادتین به زبان آوردند. خدای متعال مژده می‌دهد که این‌ها بندگان من هستند. «عِبَادِ الَّذِينَ» کسره، علامت یای متکلم وحده است. این افراد شعور و انصاف داشتند و براساس فطرت خود دلیل نخواستند. تقابل مسئله‌ی شرک با توحید و یکتاپرستی، به گونه‌ای نیست که انسان برای درک آن نیاز به آموزش و فراگرفتن علوم داشته باشد، بلکه مانند دو-و تا چهار تا، روشن است.

هنگامی که آن دو جوان در زندان، خدمت حضرت یوسف علی‌نبیناواله‌وعلیه‌السلام آمدند و در مورد تعبیر خواب خود سؤال داشتند، حضرت قبل از تعبیر خواب، خود را معرفی کرد. آن بزرگوار با این معرفی، به آن‌ها اعلام کرد که من با شما تفاوت دارم. شما مشرک هستید و من راه روحی و معنوی شما را قبول ندارم. حضرت فرمود: «يَا صَاحِبِي السِّجْنِ أَرَبَابٌ مُتَفَرِّقُونَ خَيْرٌ أَمْ اللَّهُ الْوَاحِدُ الْقَهَّارُ»، ای دو رفیق زندانی من، قبل از جواب به این سؤال، از شما که مشرک هستید، می‌پرسم که «أَرَبَابٌ مُتَفَرِّقُونَ» آیا چند خدایی بهتر است یا موحد بودن «أَمْ اللَّهُ الْوَاحِدُ الْقَهَّارُ»؟ قرآن کریم از قول مشرکین صدر اسلام نقل می‌کند که هنگامی که پیامبران گذشته به این‌ها می‌گفتند: متعددپرست و کثیرپرست نباشید، جواب می‌دادند: «هَؤُلَاءِ شُفَعَاؤُنَا»، یعنی این بت‌هایی که ما پرستش می‌کنیم، مثل لات و عزی و هبل، شفیع بین خود و خدای خود قرار داده‌ایم. خدای متعال در قرآن می‌فرماید که این افراد برای اعتقاد و ایمان به بت‌ها اثر قائل هستند، هرچند بت‌ها شعور و درک، و حتی احساس حیوانی ندارند.

هنگامی که همشهری‌های حضرت ابراهیم علی‌نبیناواله‌وعلیه‌السلام به شهر برگشتند و وضع بت‌های خود و بت بزرگ‌تر را که تبر به گردن آن آویزان بود را دیدند، تحقیق کردند و متوجه شدند که یک جوان در شهر مانده بود و برای تفریح در روز عید به همراه بقیه نرفته بود. «فَتَى يَذُكُرُهُمْ يُقَالُ لَهُ إِبْرَاهِيمُ». مردم به عموی آن حضرت، آذر، که از کودکی، ایشان را بزرگ کرده بود این موضوع را اطلاع دادند.

انسانی که بخواهد واقعاً با خدای خود رابطه‌ی مثبت و محبتی برقرار کند، باید زحمات زیادی را متحمل شود. نه این‌که خدای متعال اراده فرموده و حکمت او اقتضا کرده است که انسان باید زیاد زحمت بکشد، بلکه فاصله‌ی بین مقام انسانیت و عبودیت با مشرک بودن و حیوان بودن و بدتر از حیوان بودن زیاد است. این فاصله باید طی شود و پیمودن این فاصله مشکل است.

با درک و پذیرش این نکته، نکته و سر کربلا هم مشخص می‌شود. در مدینه هنگامی که ابی‌عبدالله صلوات‌الله‌علیه کنار قبر مطهر جدش رفت، آن وجود مقدس در حال رؤیا یا مکاشفه به آن بزرگواری که شهید شد، فرمود: "یا حُسَيْنَ أَخْرَجَ إِلَى الْعِرَاقِ، إِنَّ اللَّهَ شَاءَ أَنْ يَرَاكَ قَتِيلًا". پذیرش و اجرای "أَخْرَجَ" از جد بزرگوارش، گران‌ترین صورتی بود که برای ابی‌عبدالله صلوات‌الله‌علیه تمام شد. هنگامی که محمد حنفیه به ایشان عرض کرد که در این سفری که که به اصطلاح بوی خون از آن استشمام می‌شود، از بردن بانوان و خردسالان خودداری کنید. ((مَا بِالْأَكِّ لِهَؤُلَاءِ النَّسْوَةِ))، حضرت فرمود: جدم به من فرمودند: "إِنَّ اللَّهَ شَاءَ أَنْ يَرَاهُنَّ سَبَايَا". خدای متعال ایشان را هم باید اسیر ببیند.

وجودات مقدس معصومین صلوات‌الله‌علیهم، بهترین آینه‌ی حق‌نما

به هیچ وجه امکان ندارد که ما به انتهای عمق واقعه‌ی کربلا و عاشورا و اسارت برسیم. طفل شش ماهه بایستی به گونه‌ای شهید شود که پس از هزاروسی صد-چهارصد سال باور همگان این باشد که دشمنان پسر پیغمبر صلوات‌الله‌علیهم انسان نبودند و عاطفه، احساس و منطق نداشتند. آن خانم بزرگوار باید به شام برود و آن‌گونه به درجه‌ی شهادت برسد و همان‌جا دفن شود. این‌ها مصادیق کلمات الله هستند، «كَلِمَةُ اللَّهِ هِيَ الْعُلْيَا».

علی‌اصغر، حضرت رقیه و خود ابی‌عبدالله صلوات‌الله‌علیهم، هر یک موجود تکوینی و بیان‌گر وجود خالق متعال برای همه‌ی موجودات هستند. جمع این وجودات مقدس را کلمات الله می‌گوییم. وصف «الْعُلْيَا» یعنی ایشان بهترین آینه‌ی حق‌نما و خدانما هستند. قرآن یک معجزه و یک آیه و نشانه از حق تعالی است. انبیاء سلام‌الله‌علیهم، آیه و کلمه‌ی حق تعالی هستند، ولی اثر وجود خارجی ایشان از وجود کتبی قرآن بیش‌تر است. ((كَلِمَةٌ)) یعنی ((جَرَحَةٌ))، به او ضربه زد و این ضربه موجب جراحت شد و جراحت هم ایجاد عمق کرد و اثر گذاشت. این عمق در بعضی از موارد بیش‌تر، و در بعضی موارد کم‌تر است.

کلمات الله وقتی با انسان‌هایی روبه‌رو شوند که عقل دارند و فطرت توحیدی ایشان از بین نرفته باشد، آن‌ها را تحت تاثیر قرار می‌دهند. این افراد هنگام شنیدن فرمایش حضرت از بالای کوه حرا، "أَيُّهَا النَّاسُ قُولُوا لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ تَفْلِحُوا" با کمی فکر و تأمل، کلام منطقی را می‌پذیرند و منتظر کرامت و معجزه نمی‌شوند. این امر موجب می‌شود که خدای متعال به وسیله‌ی پیامبر خود برای آن‌ها پیغام بدهد: «فَبَشِّرْ عِبَادِ الَّذِينَ يَسْتَمِعُونَ الْقَوْلَ». بعضی‌ها هم مثل ابوسفیان هستند، که این مطالب را بی‌اساس و جادو می‌داند و به پسر خود سفارش می‌کند، که آن‌ها را باور نکند.

بنابراین مردمی که از لحاظ اراده‌ی تشریحی حق تعالی تکلیف دارند، هنگامی که در مقابل کلام حق قرار می‌گیرند، به سه دسته تقسیم می‌شوند. دسته‌ی اول که معجزه نمی‌خواهند: «فَبَشِّرْ عِبَادِ الَّذِينَ يَسْتَمِعُونَ الْقَوْلَ». دسته‌ی دوم آن‌هایی که با مشاهده معجزه و شواهدی ایمان می‌آورند و تسلیم حق تعالی می‌شوند. دسته‌ی سوم ابوسفیان‌ها هستند که فاقد فطرت توحیدی، انصاف و شعورند. این وضعیت در همه‌ی زمان‌ها وجود دارد.

بنابر دو روایت از مقام رسالت صلوات‌الله‌علیه و آله، حضرت فرمودند: "كُلُّ مُوَلَّدٍ يُولَدُ عَلَى الْفِطْرَةِ فَإِنَّ أَبَوَاهُ يَهُودَانِهِ وَنَصْرَانِهِ". هر انسانی که به دنیا می‌آید، فطرتی دارد که او را به خداپرستی دعوت می‌کند، سپس خودش باید کلام افرادی که ادعا می‌کنند که ما با خدای متعال ارتباط داریم را دنبال کند. اگر انسان بخواهد، با خواندن و شنیدن این مطالب، فهم او به تدریج به حرکت درمی‌آید و به جایی می‌رسد که باید به او مژده داد: «فَبَشِّرْ عِبَادِ الَّذِينَ يَسْتَمِعُونَ الْقَوْلَ فَيَتَّبِعُونَ أَحْسَنَهُ».

«وَكَلِمَةُ اللَّهِ هِيَ الْعُلْيَا». موجوداتی که حق‌نما هستند، کلمه‌ی الله هستند. یعنی وجود ایشان بیان‌گر حق تعالی است. این وجود به ما می‌گوید که ما خالق داریم، ما خدا داریم. انسان‌هایی که آینه‌ی روحشان کثیف نشده و فطرت ایشان از بین نرفته باشد، هنگامی که تقابل و رودررویی با کلمات الله پیدا می‌کنند، حق در آن‌ها منعکس می‌شود. امام صادق صلوات‌الله‌علیه از یکی از ملحدین پرسیدند: آیا قبل از این که خدای متعال تو را خلق کند بوده‌ای؟ آیا خودت قبل از این که به وجود بیایی خودت را به وجود آوردی؟ اگر قبل از آن بوده‌ای، که تحصیل حاصل است و احتیاج به خلقت نداشتی. اگر نبودی، عدم چه گونه می‌تواند چیز دیگری را به وجود بیاورد؟

تاثیر معاشرت‌ها در روح انسان

طبق نقل از حضرت صادق صلوات‌الله‌علیه سؤال کردند که معیاری به ما بدهید که بر حسب آن معیار، دوستان و معاشرین خود را انتخاب کنیم. حضرت فرمودند: از حضرت عیسی علی‌نبینا و آله‌وعلیه‌السلام همین سؤال را پرسیدند. آن بزرگوار در جواب سه ویژگی

را ذکر فرمود: "جَالِسُوا مَعَ مَنْ يُذَكِّرُكُمْ اللَّهَ رُؤْيَتَهُ"، با کسی مجالست و نشست و برخاست کنید که دیدن او، شما را به یاد خدای متعال بیاندازد، نه اینکه از یاد او شما را غافل کند. "وَيَزِيدُ فِي عِلْمِكُمْ مَنْطِقَهُ". حرف زدن او، منطق و شعور انسانی-الهی شما را تقویت کند. "وَيُرَغِّبُكُمْ إِلَى الْآخِرَةِ عَمَلُهُ"، کار و عملکرد او شما را به یاد آخرت بیاندازد. یعنی انسان به عبادت و تلاش در این راه تشویق شود.

خارجی‌ها می‌گویند ایرانی‌ها خیلی مهمان‌دوست و مهمان‌نواز هستند. اما باید توجه داشت که قرآن کریم مسلمان‌ها را از رفاقت و مصاحبت با دشمنان خدا نهی کرده است. شایسته نیست که ما با پیروی از اخلاق، آداب و فرهنگ دشمنان خدا، عملاً از کادوهایی که آن‌ها برای ما فرستاده‌اند تشکر کنیم و شرایط تفکر و اقتصاد خود را شبیه شرایط آن‌ها سازیم. چرا انسان خود را در دیگران فانی کند؟ چرا خود را در حق تعالی فانی نکند؟ آن‌ها حق تعالی نیستند، بلکه دشمنان خدا هستند.

مؤثرتر از کتاب، رادیو و تلویزیون، دوستانی هستند که در جامعه با آن‌ها معاشرت داریم. ازدواج‌ها هم در این جا سهم دارد و آن هم معاشرتی است که حداقل در نصف عمر انسان وجود دارد. در مورد انتخاب همسر سفارش‌های زیادی شده است. به فقر او فکر نکن، به ربایندگی چهره‌اش فکر نکن. "ایاکم وَ خَضْرَاءَ الدَّمَنِ"، در رابطه با این نکته در انتخاب همسر، در روایت نبوی آمده است که از سبزی که در سرگین حیوان می‌روید استفاده نکنید. یک بخش از معاشرت، فی‌الجمله داماد و عروس است که اگر دارای اثر منفی و حیوانی، اثر انسان غیر موحد و غیر متوجه به عالم آخرت باشد، در خانواده و فرزندان دیگر انسان هم اثر می‌گذارد. طبیعی است که زرق و برق‌ها و چیزهای رنگین، نسبت به چیزهای فاقد این ظواهر، کودکان را بیشتر جذب می‌کند.

حضرت فاطمه‌ی معصومه سلام‌الله‌علیها یکی از کلمات‌الله

حق تعالی در هر جامعه‌ای، یک انسان خوب، ولی‌ای از اولیای خود را قرار داده است. ظاهر این است که حجاج‌بن‌یوسف ثقفی برای دستگیری و کشتن سادات، علویین و بنی‌هاشم جایزه تعیین می‌کرد. اما گذشته از مسئله‌ی ظلم او، در واقع به اراده‌ی تکوینی خدای متعال نتیجه این شد که در حال حاضر، در هر شهر و روستا و هر کوه و کوه‌ساری امام‌زاده‌هایی وجود دارند که مورد احترام مردم هستند. مردم برای عبادت به این مکان‌ها می‌روند و ایشان را شفیع خود نزد حق تعالی قرار می‌دهند و درخواست حاجت می‌کنند. با وجود این راه‌ها، خدای متعال اجازه نمی‌دهد که به طور کلی از خودش جدا شویم. در صورت وجود غفلت، با فرارسیدن ماه محرم، یا ماه مبارک رمضان، با آن‌همه جوایز و اجرهایی که معلوم کرده است، دوباره ارتباط با حق تعالی برقرار می‌شود. تمام این امور خاصیت کلمه‌الله است.

ما با به زبان آوردن کلمه‌ی آب، نیاز خود به رفع تشنگی را به طرف مقابل اظهار می‌کنیم، تا به خواسته‌ی خود برسیم. این ابراز نیاز ممکن است خیالی یا واقعی باشد. در اصطلاح آیات و روایات، کلمه‌الله این‌گونه است. آیه‌ی کریمه می‌فرماید: «أَلَمْ تَرَ كَيْفَ ضَرَبَ اللَّهُ مَثَلًا كَلِمَةً طَيِّبَةً كَشَجَرَةٍ طَيِّبَةٍ أَصْلُهَا ثَابِتٌ وَ فَرْعُهَا فِي السَّمَاءِ تُؤْتِي أَكْلَهَا كُلَّ حِينٍ بِإِذْنِ رَبِّهَا». «وَمَثَلُ كَلِمَةٍ خَبِيثَةٍ كَشَجَرَةٍ خَبِيثَةٍ». یکی از کلمات‌الله که از کلمات طیبات حق تعالی است، وجود مقدس حضرت فاطمه‌ی معصومه سلام‌الله‌علیها است. حق تعالی ایشان را از مدینه به قم فرستاد. آن حضرت در ساهه مریض شد و تب کرد و به قم تشریف برد. پس از حدود پانزده روز ایشان از دنیا رفت و ظاهراً موفق به دیدن برادر بزرگوارش امام هشتم صلوات‌الله‌علیه هم نشد. اما دلیل بر این که آن بزرگوار کلمه‌ی طیبه است، این است که از زمان وفات ایشان تاکنون، محل دفن حضرت، محل کارهای خیر، محل عبادت و توجه به حق تعالی شده است. اگر غفلتی در کسی باشد، با حضور در این مکان مقدس، این غفلت کنار می‌رود.

شهادت و محل دفن هر یک از معصومین صلوات‌الله‌علیهم‌اجمعین حکمت‌ها دارد. ما باید از خدای متعال یک فهم الهی بخواهیم که ما را به فهمیدن آن نکات و اسرار الهی هدایت کند، و تا او نخواهد این امر میسر نمی‌شود.